

عقیم شدن قراردادهای تجاری با تأکید بر حقوق انگلیس

دکتر فرامرز مؤمنی

مقدمه

ممکن است اهداف تجاری که طرفین در هنگام انعقاد عقد درصدد دستیابی و وصول به آن بوده‌اند، بدون هیچ‌گونه تقصیری از جانب آنان و به واسطه شرایط غیرمترقبه و غیرقابل پیش‌بینی، عوض گردد. اوضاع و احوال و موقعیتی که در هنگام انعقاد قرارداد وجود داشته است، امکان دارد بعداً به‌طور کامل تغییر کند، آن‌چنان‌که از دیدگاه اشخاص منطقی و معقول، اگر طرفین می‌دانستند که چه اتفاق خواهد افتاد و وضع معامله به کجا خواهد انجامید، هرگز آن قرارداد را منعقد نمی‌کردند، یا حداقل آن را به‌نحوی دیگری برقرار و منعقد می‌نمودند.

حقوق مدرن انگلستان در جهت مواجهه با این پیش‌آمدهای احتمالی و حل آنها

دکترین عقیم ماندن تعهدات تجاری¹ را توسعه داده و متحول نموده است. مطابق قواعد این دکترین، زمانی که قرارداد به موجب قانون عقیم شده است طرفین قرارداد از مسئولیت اجرای تعهداتی که موعد اجرای آنها فرانسیده، مبرا می‌باشند. این دکترین خلاف اصل بوده و یک استثنا است. زیرا در موارد معمولی و عادی اصل بر اجرای قرارداد است و مهم نیست که قصور فروشنده در اجرای قرارداد به لحاظ سهل‌انگاری، تقصیر عمدی و یا صرفاً بدشانسی وی در اثر تغییر اوضاع و احوال باشد. در این قبیل موارد، علت واقعه اهمیتی ندارد؛ آنچه واجد اهمیت است اصل اجرای قرارداد می‌باشد و اینکه آیا متعهد تعهدات خود را احراز نموده است یا خیر؟²

1. Frustration.

2. به طور کلی باید خاطر نشان ساخت که در حقوق انگلستان قاعده تقدس قراردادها باعث شده است که اکثر تعهدات ناشی از قرارداد، از دیدگاه قانون، «مطلق» فرض شود؛ بدین معنی که حوادث غیرمترقبه هیچ‌گونه بهانه‌ای برای عدم انجام تعهد به شمار نمی‌رود. این قاعده فی‌الواقع همان اصل «لزوم قراردادها» یا «امالة اللزوم» است که قبلاً در حقوق رُم تحت عنوان *Res Prit Domino* وجود داشته است. قاعده مطلق بودن تعهدات قراردادی در حقوق انگلیس را اصطلاحاً *Absolute Contract* گویند. برای اطلاع بیشتر، رک. به:

در هر حال، دکترین عقیم ماندن تعهدات تجاری در معاملات صادراتی از اهمیت زیادی برخوردار است. اصولاً نظر به اینکه این معاملات در واقع از عوامل سیاسی و اقتصادی کشورهای خارجی محل صدور کالا تأثیر می‌پذیرند، لذا نسبت به معاملات درون‌مرزی، در معرض خطر و تزلزل بیشتری قرار دارند.

بنابراین ظهور این دکترین در شکل کنونی خود که ابتدائاً در نتیجه دعاوی مربوط به معاملات تجاری بین‌المللی در چارچوب معاملات صادراتی بوده است، امر اتفاقی به نظر نمی‌رسد.

مفهوم حقوقی «عقیم شدن»

عقیم شدن قرارداد تنها زمانی محقق می‌شود که متعاقب انعقاد قرارداد، به‌طور غیرقابل پیش‌بینی، تغییری اساسی در اوضاع و احوال رخ دهد به نحوی که اوضاع و احوال سابق با وضعیت لاحق تفاوتی اساسی بیابد؛ اما هر نوع حادثه‌ای را که برای طرفین قابل پیش‌بینی نبوده باشد، نمی‌توان مشمول این معیار و تعریف

S. James Introduction to English Law, 8th edition, 1972, pp. 264-266.

دانست. به عبارت دیگر، صرف قابل پیش‌بینی نبودن وقایع و حوادث بعدی، برای عقیم کردن قرارداد کافی نیست، ولو این تحولات غیرقابل پیش‌بینی، اجرای تعهدات قراردادی را بسیار مشکل‌تر، طاقت‌فرساتر و گران‌تر از آنچه که طرفین هنگام انعقاد قرارداد پیش‌بینی می‌کردند، بنماید.

بی‌مناسبت نیست که در اینجا تعاریفی اعم از لغوی یا حقوقی از کلمه frustration به دست داده شود:

معادل frustration، در فارسی به معنی عقیم کردن، خنثی کردن، هیچ کردن، ناامید کردن و فاسد شدن آمده است، مانند: they frustrated his plus (آنها نقشه و برنامه او را خنثی و بی‌اثر کردند). خود کلمه frustration به معنی عقیم‌گذاری، خنثی‌سازی، محروم‌سازی، نامیدی، محرومیت و عجز ترجمه شده است.³

3. تعریف حقوقی ذیل از فرهنگ حقوقی "Oxford Companion to Law" اخذ شده است و به نظر می‌رسد تعریف کاملی باشد: «عقیم شدن عبارت است از پایان و خاتمه پیش‌هنگام قرارداد به لحاظ اوضاع و احوالی که اجرای قرارداد و تعهدات را غیرممکن کرده است، یا حداقل قرارداد را نسبی به آنچه که قبلاً پیش‌بینی می‌نموده‌اند، آنچنان متفاوت نموده است که منطقی نخواهد بود طرفین را مأخوذ و مقید

برمبنای دکتری «عقیم شدن قرارداد» اگر بعد از تشکیل و انعقاد قرارداد حوادثی رخ دهد که اجرای آن را غیرقانونی، یا از نظر تجاری، بی‌حاصل و بی‌ثمر سازد، قرارداد یا ساقط شده تلقی می‌شود یا برای مدتی معلق محسوب می‌گردد. لذا می‌توان گفت در سیستم حقوقی کامن‌لا عقیم شدن یکی از اسباب سقوط تعهدات است.

با مراجعه به کتب مختلف حقوقی انگلیس نیز ملاحظه می‌شود که این مبحث بیشتر زیر عنوان اصلی سقوط تعهد و یا اجرای تعهد آورده شده است. در بعضی از کتب نیز نویسندگان امریکایی و انگلیسی از فراستریشن تحت عنوان impossibility (عدم امکان اجرای تعهد) و یا تحت عنوان discharge by subsequent impossibility (سقوط تعهدا به لحاظ عدم امکان بعدی اجرای تعهد) نام برده‌اند. همان‌طور که ملاحظه می‌شود عنصر اصلی در این دکترین عامل impossibility یا

به قرارداد بدانیم. این قاعده از این اصل ناشی می‌شود که عدم امکان اجرای قرارداد و تعهدات که به‌طور غیرمترقبه رخ دهد - خواه به‌صورت طبیعی باشد خواه به‌صورت قانونی و نتوان آن را منتسب به تقصیر هیچ یک از طرفین نمود- عقید را ساقط و منحل می‌نماید».

عقیم شدن قراردادهای تجاری... ❖ 275

عدم امکان اجرای تعهد است. البته باید بین عدم امکان اجرای تعهد و عدم توانایی جهت اجرا inability فرق گذاشت.

در هر حال، ممکن است به دلیل صعود یا نزول ناگهانی و یا حتی غیرعادی قیمت‌ها یا به دلیل ضرورت تحصیل کالاها و لوازم از دیگر منابع و به قیمتی گران‌تر از آنچه که قبلاً پیش‌بینش شده بود، اوضاع و احوال جدیدی پیش آید؛ اما چنین حوادثی آنچنان نقش مهمی در عقیم سازی یک قرارداد فروش صادراتی ندارند. به عبارت دیگر، لازم است که این وقایع از آنچنان ابعاد و ارزشی برخوردار باشند که بتوانند تغییر اساسی و بنیادی و کاملاً متفاوت ایجاد نمایند تا سبب عقیم شدن قرارداد شود و سپس متعهد را از نظر حقوقی در وضعیت جدیدی قرار دهند.

این مسئله به‌نحو روشنی در عبارت ذیل توسط **لرد سایمون** در یک دعوی معروف بیان شده است:

«طرفین یک قرارداد مستمر غالباً در طول اجرای قرارداد با یک سلسله تغییرات و حوادثی از قبیل صعود یا نزول کاملاً غیرعادی قیمت‌ها، کاهش

ناگهانی ارزش پول و یا ایجاد مانعی به‌طور غیرمترقبه مواجه می‌شوند که در ابتدا به هیچ‌وجه آنها را پیش‌بینی نمی‌کردند. بدیهی است بروز حوادثی از این قبیل به تنهایی تأثیری بر روابط قراردادی آنان نخواهد داشت. چنانچه با مطالعه و بررسی مفاد مصرحه در قرارداد تنظیمی و با عنایت به اوضاع و احوال حاکم در زمان انعقاد قرارداد مشخص شود که آنان هرگز خود را مأخوذ به اجرای قرارداد تحت شرایط کاملاً متفاوت که بعداً به صورت غیرقابل پیش‌بینی حادث گردیده، ننموده‌اند، در این صورت این واقعیت امری است طبیعی که قرارداد الزامی بودن خود را در آن مرحله از دست می‌دهد، و این امر نه به این لحاظ است که به عقیده دادگاه شرایط مندرج در قرارداد عادلانه و منطقی است یا نه، بلکه با امعان‌نظر به ساختار اصلی قرارداد ظهور حوادث بعدی اجرای قرارداد را غیرممکن می‌سازد»⁴.

4. British Movietonews Ltd. v. London and District Cinemas Ltd. (1952) A. C. 166- Davis Contraction Ltd. v. Fareham, U.D.C. (1956) A.C. 696- Condor v. The Barron Knights Ltd. (1966) 1 W.L.R. 87.

با توجه به مطالب فوق روشن می‌گردد که عقیم شدن، در مفهوم حقوقی آن، به یک سلسله از وقایعی که به آسانی قابل پیش‌بینی نیستند اطلاق می‌شود و اصولاً این خود امری است نظری که آیا حوادث غیرمترقبه به عقیم شدن قرارداد می‌انجامد یا خیر؟ **لرد دنینگ** در این خصوص اظهار می‌دارد:

«فروشنندگان در یک قرارداد «سیف» (CIF) که متضمن شرط «موکول به اخذ مجوز صدور از برزیل» بوده، نمی‌توانند از تعهدات خود در مورد تحصیل پروانه صدور به لحاظ افزایش هزینه تحصیل آن به 20 درصد تا 30 درصد بیش از قیمت مورد توافق با خریداران خود، شانه خالی کنند».

او همچنین می‌گوید:

«آیا پرداخت قیمت بیشتر می‌توانسته است منطقی عملی باشد که انجامش از فروشنندگان مورد انتظار باشد؟⁵ باید

5. Brauer & Co. (Great Britain) Ltd. v. James Clark (Brush Materials) Ltd. (1952) 2 All E.R. 497, 501; Hongkong Fir Shipping Co. Ltd. v. Kawasaki Kisen Kaisha Ltd. The Antrim (1962) 2 Q. B. 26 (C.A.).

دید قیمتی که آنها می‌باید جهت تحصیل پروانه صدور بپردازند، چه میزان بوده است. اگر هزینه تحصیل پروانه صد برابر قیمت قرارداد باشد، این افزایش، وضعیت کاملاً جدیدی است که به‌طور غیرقابل پیش‌بینی رخ داده و آنها (فروشنندگان) دیگر متعهد به پرداخت آن نیستند».⁶

در اینجا می‌توان به نمونه دیگری اشاره کرد و آن موردی است که ادعا می‌شود عقیم ماندن قرارداد در نتیجه ممنوعیت صدور کالا یا ورود آن از طرف دولت و یا به‌واسطه یک اعتصاب بوده است. در این قبیل موارد بدیهی است قرارداد صرفاً به‌لحاظ وقوع این‌گونه حوادث به حالت تعلیق در می‌آید و چنان‌چه پس از سپری شدن مدت زمان معقول مشخص شود تأخیری که به‌واسطه ممنوعیت یا اعتصاب حاصل شده است اساس و بنیاد قرارداد تنظیمی را دگرگون نموده، بدون شک باید در این مرحله قرارداد را عقیم دانست.⁷

6. British Movietonews Ltd. v. London and District Cinemas Ltd. (1952) A.C. 166.

7. Reardon Smith Line Ltd. v. Ministry of Agriculture, Fisheries and Food (1962) 1 Q.B. 42; reversed in part on different grounds (1963) A.C. 691.

ممکن است سؤال شود منظور از زمان معقول و منطقی چیست، و به عبارت دیگر، ضابطه برای تشخیص آن کدام است؟ باید اذعان داشت که با توجه به جمیع جهات، این موضوع یک امری نظری است و اصولاً بستگی کامل به اوضاع و احوال حاکم بر قضیه دارد.⁸ بعداً در این مورد توضیح بیشتری خواهیم داد.⁹

با عنایت به مسائل فوق‌الذکر، ابتدا درباره شرایط لازم جهت استناد به دکترین «عقیم شدن قراردادها» صحبت می‌کنیم و سپس راجع به آثار و کاربرد آن توضیحاتی ارائه می‌نماییم.

قسمت اول

شرایطی که موجب عقیم شدن قرارداد می‌شوند

بسیاری است نمی‌توانند فهرست و تقسیم‌بندی کاملی از حوادثی عقیم‌کننده قرارداد ارائه داد. موارد زیر مجموعه‌ای از نمونه شرایط و اوضاع و احوالی هستند

8. Andrew J. Bateson "Time as an Element of Frustration" in (1954) Business Law Review, p. 173; see also the same "Time in the Law of Contract" in (1957) J.B.L. 357.

9. ر.ک. به بند «ب» قسمت اول همین مقاله.

که اغلب تحت آنها قرارداد عقیم مانده است.¹⁰

الف - غیرقانونی شدن قرارداد؛ مانند وقتی که بعد از انعقاد قرارداد اجرای آن توسط يك قانون یا دستورالعمل لازم الاجرا غیرقانونی اعلام شود.

ب - وقتی که موضوع قرارداد که مؤثر در اساس قرارداد است، از بین رفته باشد، که در بعضی از کتب حقوقی به «غیرممکن شدن» قرارداد تعبیر شده است، این مورد می‌تواند شامل موارد ذیل باشد:

1- از بین رفتن موضوع قرارداد.

2- مرگ؛ مانند موردی که شخص قراردادی را منعقد نموده و متعهد شده است که شخصاً خدماتی را ارائه نماید، ولی این شخص می‌میرد.

3- بروز فقدان اهلیت؛¹¹ مانند مواردی که شخص تعهد نماید کاری را شخصاً انجام دهد، ولی به لحاظ بیماری یا سایر دلایل فاقد توانایی و امکان انجام گردد.

10. R. Goode, Commercial Law, 1986, pp. 193-217; P. James Introduction to English Law, 1975, pp. 230-235.

11. Incapacity.

4— عدم دسترسى؛¹² مثل اينكه در قرارداد اجاره كشتى، كشتى توقيف شود و يا مثل موردى كه مسافرت خاصى مورد نظر بوده است (در قرارداد اجازة كشتى) و كشتى دچار خرابى شود و ديرتر از موعد به مقرر به مقصد برسد.

5— طرق اجراى قرارداد غيرممکن شود؛ مثلاً قرار مى‌شود كه بار وسيله كشتى خاص و به طريق خاصى حمل شود، ولي اين وسيله دچار خرابى شود.

6— توسط قانون؛ مثل اينكه در قرارداد مقرر باشد كه دفترى تأسيس شود، ولي اين دفتر توسط قانون منحل گردد.

ج - عقيم شده به لحاظ حادثه و تغيير اوضاع و احوال - اين مورد را كه به تغيير اوضاع و احوال مربوط مى‌گردد، نويسندگان به "Theori de l'Imprevisio" تعبير کرده‌اند.

اساس اين دكترين و يا تئورى برمبناي انصاف و عدالت گذاشته شده است؛ چرا كه در گذشته معتقد بودند در هر قراردادي يك شرط ضمنى وجود دارد كه

12. Unavailability.

به موجب آن طرفین به طور تلویحی التزام خود را به اجرای تعهدات ناشی از قرارداد را وابسته به شرایط موجود و بقا و داوم آن می‌دانند (اصل لزوم وفای به عهد).¹³ لذا اگر اجرای قرارداد تحت اوضاع و احوال جدید، برای متعهد گران تمام شود به نحوی که خارج از عدالت و انصاف تلقی گردد، دادگاه باید حق انحلال و تجدیدنظر در آن را داشته باشد. باید توجه داشت که اصولاً کاربرد این دکترین در قراردادهای مستمر یا مدت‌دار مصداق دارد و قراردادهای فوری طبیعتاً از موضوع آن خارج‌اند.

اینک مهمترین موارد فوق را مورد مطالعه اجمالی قرار می‌دهیم، با تذکر این نکته که شرایط هر کدام از این موارد بر حسب قوانین کشورها مختلف است.

1

غیرقانونی شدن قرارداد

الف - وقوع جنگ

13. Rebus Sic Stantribus.

چنانچه بعد از اینکه طرفین قرارداد را منعقد نمودند، جنگی واقع گردد، این سؤال مطرح میشود که آیا اجرای قرارداد به لحاظ این حادثه، غیرقانونی تلقی میشود یا اینکه فقط به طور غیرمستقیم تحت تأثیر وقوع جنگ قرار خواهد گرفت؟ توجه داشته باشیم که ارتباط بین جنگ و قرارداد فقط از حیث قانونی یا غیرقانونی بودن اجرای قرارداد بین طرفین است که به علت وقوع جنگ بین دولتین متبوع آنها و روابط خصمانه ای که به وجود آمده است، امکان دارد قابل اجرا نباشد یا اجرای آن به عنوان یک عمل غیرقانونی تلقی شود، والا اثر جنگ به عنوان یک عامل فورس ماژور که موجب برائت از تعهد میشود، مورد نظر ما نیست. به عبارت دیگر، مفروض است که در حالت جنگ اجرای قرارداد ممکن است مشمول فورس ماژور نشود؛ ولی سؤال این است که آیا اجرای آن قانونی نیز هست یا اینکه غیرقانونی است و در نتیجه قرارداد عقیم شده است؟

در موردی که اجرای قراردادی به لحاظ اینکه متضمن رابطه ای تجاری با دشمن

خواهد بود غیرقانونی اعلام شود، - مانند اینکه یکی از طرفین قرارداد در زمره دشمنان قرار گیرد و یا محل اجرای قرارداد به تصرف دشمن درآید - در این صورت، قرارداد عقیم شده تلقی می‌گردد. به‌عنوان مثال، در «دعوی فیروزا»¹⁴ یک کمپانی لهستانی کمی قبل از شروع جنگ دوم جهانی (1939) و طی قراردادی به همان سال دستور ساخت ماشین‌آلات کتان بافی و پارچه‌بافی مشخصی را به سازنده‌ای در لیدز در انگلیس داده بود، که ماشین‌آلات مزبور می‌باید طبق قرارداد «سیف» به بندر «گدنیا»¹⁵ در لهستان حمل و در مدت زمانی معینی تحویل داده می‌شد. در قرارداد مقرر شده بود که در صورت وقوع جنگ و یا سایر حوادثی که خارج از کنترل طرفین باشد، مهلت تحویل قرارداد به مدت معقولی تمدید می‌گردد.

بعد از شروع جنگ که بندر «گدنیا» توسط آلمانها اشغال شد بین طرفین اختلاف حادث گردید که در دادگاههای انگلیس مطرح شد. مجلس اعیان انگلیس در مورد

14. Fibrosa Spolka Akcing v. Fairbairn Lawson Combe Barbour Ltd. (1943) A.C. 32.

15. Gdynia.

این قرارداد نظر داد که قرارداد به لحاظ جنگ، عقیم شده است و سازندگان انگلیسی از تعهدات خود در تحویل کالاها مبرا هستند. حتی شرط اجازه تمدید مدت قرارداد در مورد تحویل کالاها نیز قرارداد را از عقیم شدن نجات نداد؛ چرا که هدف از این شرط آن بوده که زمان تحویل کالا فقط مدت کمی به تأخیر افتد و این امر با وقفه طولانی و نامشخص در اجرای قرارداد که ناشی از جنگ بود، کاملاً تفاوت داشت.

منظور از اثر غیرمستقیم جنگ بر قرارداد آن است جنگ مستقیماً طرفین قرارداد را در وضعیت نامتعادلی قرار نمی‌دهد، بلکه یکی از آنها را با شرایطی مواجه سازد که اجرای تعهداتش متعذر می‌گردد. به عنوان مثال، اگر موضوع قرارداد صدور کالا از انگلستان به ایران باشد و جنگی میان یکی از این دو کشور با کشور ثالثی آغاز شود، قانونیت و اعتبار اجرای قرارداد تحت تأثیر چنین جنگی واقع نمی‌شود و این حادثه به خودی خود موجب عقیم ماندن قرارداد نمی‌گردد.

البته اینکه در این شرایط ممکن است قرارداد به دلایل دیگری عقیم گردد، به خصوص به این دلیل که اجرای توسط دولت انگلیس یا دولت ایران ممنوع شده باشد یا اینکه اساس و بنیاد قرارداد به دلیل تغییرات اساسی در شرایط محیطی از بین رفته باشد، مسئله‌ای کاملاً متفاوت است که در مباحث بعدی مورد بررسی قرار خواهد گرفت؛ فعلاً این مقدار اشاره می‌کنیم که در چنین فرضی نیز ممکن است در موارد استثنایی قرارداد عقیم گردد.

ب- ممنوعیتهای صادراتی و وارداتی

غیر از مسئله جنگ به عنوان یک عامل عقیم‌کننده، ممکن است دلایل دیگری نیز برای عقیم شدن قرارداد وجود داشته باشد، مانند اینکه متعاقب انعقاد قرارداد، به لحاظ ممنوعیت اجرای آن از طرف دولت، مثلاً تحریم صادرات یا واردات کالای فروخته شده، قرارداد عقیم گردد؛ ولی این مورد احتیاج به دقت بسیار دارد. هر نوع ممنوعیت اعمال شده از سوی دولت نمی‌تواند قرارداد را غیرقانونی سازد؛ گاهی ممنوعیت دولتی صرفاً موجب

تعليق یا تأخیر در اجرای قرارداد می‌گردد. نکته اساسی در این قبیل موارد آن است که ممنوعیت دولت باید در مقایسه یا در ارتباط با شرایط قرارداد، مخصوصاً شرایطی که مربوط به زمان اجرای قرارداد است، در نظر گرفته شود؛ زیرا به‌طور کلی تنها زمانی یک قرارداد به واسطه ممنوعیت دولت عقیم می‌ماند که ممنوعیت مذکور دائمی و قطعی باشد و شامل کل زمانی که از اجرای قرارداد باقی است، گردد. در صورتی‌که این شرایط حاصل نگردد، طرف قرارداد باید قبل از اینکه قرارداد را به‌عنوان یک قرارداد عقیم شده تلقی نماید، تا زمان انقضای مهلت ممنوعیت اعلام شده، تأمل نماید؛ زیرا ممکن است در مهلت باقی‌مانده برای اجرای قرارداد، آن ممنوعیت صادراتی و وارداتی نسبت به کالای موضوع قرارداد، برداشته شود.¹⁶ اما در صورتی‌که پس از انقضای مهلت مقرر برای اجرای قرارداد، ممنوعیت دولتی همچنان باقی باشد، کاملاً طبیعی به‌نظر

16. Andrew Millor & Co. Ltd. v. Taylor & Co. Ltd. (1916) 1 K.B. 402; Austin, Baldwin & Co. v. Wilfred Turner & Co. (1920) 36 T.L.R. 769; Atlantic Maritime Co. Inc. v. Gibbon (1954) 1 Q.B. 105, 114, 132; Compagnie Algerienne de Meurerie v. Katana Societs di navigazione Marittima S.P.A., The Nizetti (1960) 2 Q.B. 115, 125-126.

می‌رسد که قرارداد عقیم شده محسوب شود؛ زیرا مطابق يك قاعده كلي حقوقي، قرارداد زماني معتبر خواهد بود که در مهلت مقرر شده اجرا گردد.¹⁷

با قيد يك مثال موضوع روشن‌تر می‌شود: قرارداد «سیفن جهت حمل کالا از یکی از بنادر سیسیل (در ایتالیا) به بندر گلاسکو»¹⁸ (در انگلستان) در ماه‌های نوامبر و اکتبر 1951 منعقد شده بود. بعداً به موجب يك قانون ایتالایی مورخ 20 اکتبر 1951، صادرات بعضی از کالاها از ایتالیا بدون صدور مجوز خاص ممنوع گردید و فروشندگان ایتالیایی از حمل و بارگیری کالای مورد قرارداد ممنوع شدند؛ سپس بعضی خریداران انگلیسی با طرح دعوی، مدعی و خواستار جبران خسارت گردیدند. محکمه رسیدگی‌کننده چنین حکم داد که خریداران مستحق دریافت خسارت هستند، زیرا ممنوعیت به عنوان يك حادثه عقیم‌کننده قرارداد عمل نکرده، بلکه این

17. Walton (Grain & Shipping Ltd.) v. British Italian Trading Co. Ltd. (1959) 1 Lloyd's Rep. 223.

18. Ross T. Smyth & Co. Ltd. (Liverpool) v. W.N. Lindsay Ltd. (Leith) 1 W.L.R. 1280; explaining Re Anglo-Russian Merchant Traders Ltd., and John Batt & Co. (London) (1917) 2 K.B. 679.

ممنوعیت فقط مدت زمان حمل کالا را از دو ماه مهلت مقرر در قرارداد به يك ماه مهلت مقرر در قانون تقلیل داده است و بعد از وضع قانون در ایتالیا فروشندگان هنوز ده روز برای اجرای قرارداد مهلت داشتند که طی آن قادر به حمل کالا بوده‌اند. البته اگر ممنوعیت صدور فوراً به مرحله اجرا گذارده می‌شد و یا اگر فروشندگان ایتالیایی می‌توانستند ثابت کنند که طی ده روز مهلت مذکور هیچ‌گونه امکانات یا تسهیلاتی جهت بارگیری کالا وجود نداشته است، در این صورت قرارداد عقیم شده تلقی می‌گردید.

2

تلف موضوع معامله

ساده‌ترین مورد عقیم شدن قرارداد زمانی رخ می‌دهد که اجرای قرارداد بستگی به بقا و حیات شخص و یا شیء معینی داشته باشد و بعد از انعقاد قرارداد آن شخص شیء به‌طور فیزیکی نابود شود. گفته شده است که در هر قرارداد به‌طور ضمنی شرطی وجود دارد که طبق آن

عدم امکان اجرای قراردادی به دلیل تلف شخص یا شیء موجب ساقط شدن تعهد اجرای قرارداد می‌گردد،¹⁹ مانند این که کشتی اجاره‌ای به علت انفجار - که ناشی از بیاحتیاطی صاحب یا خدمه آن نبوده - تلف شود و در نتیجه قادر به بارگیری نباشد. در این مورد، قرارداد مربوط به حمل کالا توسط چنین کشتی‌ای یک قرارداد عقیم تلقی می‌شود، زیرا اجرای قرارداد حمل موكول به وجود چنان کشتی خاصی بوده است. نیز در مواردی که کالای خاصی مورد معامله و خرید و فروش قرار بگیرد که «مثلی» است (مانند اشیا عتیقه) ولی قبل از انتقال ریسک به خریدار (انتقال ضمان معاوضی) کالای مذکور تلف گردد، از جمله مصادیق عقیم شده قرارداد است.

3

تغییر بنیانی اوضاع و احوال

هرگاه پس از انعقاد قرارداد چنان تغییراتی اساسی در اوضاع و احوال به وجود آید که بنیاد و اساس قرارداد را

19. Blackburn J, in Taylor v. Calwell (1963), 3 B & S. 826-839.

عوض کند، به نحوی که اگر قرارداد باقی و معتبر تلقی گردد مبدل به قرارداد جدید و متفاوتی غیر از آنچه که طرفین قرارداد در ابتدا و هنگام انعقاد عقید قصد آن را داشته‌اند بشود، در این صورت، چنین قراردادی عقیم شده تلقی خواهد شد. گفتیم که اصولاً پس از اینکه موضوع مورد معامله در قرارداد اولیه که طرفین در هنگام انعقاد قرارداد آن را مدنظر داشته‌اند از بین رفت، متعهد دانستن طرفین به چنین قراردادی به معنای تعهد به قرارداد جدیدی است که جایگزین قرارداد اولیه آنها گردیده است. به طور کلی و معمولاً به سادگی می‌توان دریافت که قرارداد به علت عدم امکان اجرا - مانند از بین رفتن موضوع قرارداد یا غیرقانونی شدن اجرای آن - عقیم گردیده است؛ ولی در مواردی که اجرای قرارداد هنوز امکان‌پذیر است اما شرایط اساسی متفاوت و غیرمنتظره‌ای حادث می‌شود و آن شرایط موجب توقف اجرای قرارداد می‌گردد²⁰ (تغییر اوضاع و احوال)، غالباً اظهارنظر

20. Lord Simon in *British Movietonews Ltd v. London and District Cinemas Ltd.* (1952) A.C. 166, and Lord Radcliffe in *Davis Contractors Ltd. v. Fareham, U.D.C.* (1956) A.C. 696, 729.

در مورد اعتبار یا عقیم شدن قرارداد،²¹ مشکل است.

آرای صادره توسط مراجع قضایی انگلستان نشان می‌دهد که در چنین شرایطی دادگاهها برای اصل محترم شمردن قراردادها، به‌طور نامحدودی اهمیت

21. مثلاً در دعوی که توسط یک شرکت پیمانکاری علیه کارفرما طرح شده بود، گرانی هزینه کار که ناشی از کمبود کارگر بود، از جمله مصادیق تغییر شرایط به‌طور اساسی دانسته نشد. توضیح اینکه پیمانکاران طی قرارداد توافق کرده بودند که 78 دستگاه منزل برای یکی از سازمانهای محلی ظرف مدت هشت ماه و به مبلغ 94 هزار پاوند بسازند، اما به‌علت کمبود کارگر و نیروی انسانی، مدت قرارداد بیست و دو ماه به طول انجامید و برای پیمانکاران مبلغ 110 هزار پاوند هزینه برداشت. پیمانکاران برای آنکه بتوانند هزینه‌های اضافی را بر مبنای ارزش واقعی کار خود جبران نمایند، ادعا کردند که قرارداد عقیم مانده است. قاضی رسیدگی‌کننده به دعوی این ادعا را رد کرد و اظهار داشت: «سختی و ناملازمات اجرای قرارداد یا ضرر مادی، به‌خودی خود موجب اعمال قاعده عقیم ماندن قرارداد نمی‌گردد، بلکه علاوه بر آن باید چنان تغییری در ساخت قرارداد به‌وجود آید که هرگاه موضوع مورد تعهد ایفا گردد، کاملاً متفاوت یا چیزی باشد که قرارداد برای آن منظور منعقد شده بود». و به این ترتیب دادگاه، مورد را از مصادیق عقیم شدن به‌علت تغییر شرایط به‌طور اساسی ندانست، به این دلیل که شرایط و اوضاع و احوال بعدی و حادث در مورد اجرای قرارداد و تحمل هزینه‌های ناشی از کمبود کارگر و ... آنقدر با موضوع اصلی قرارداد متفاوت نبوده و چنان تغییر اساسی محسوب نمی‌شده است که بتوان گفت پیمانکاران قرارداد جدیدی با مبلغ جدیدی را اجرا نموده‌اند. برای ملاحظه جزئیات این دعوی رک. به:

Davis Contractors Ltd. v. Farehan, U.C.D. (1959), A.C. 696 (1956) 3 W.L.R. 37.

293 ❖ عقیم شدن قراردادهای تجاری...

بیشتری از ضرورت تسهیل معاملات و روابط تجاری قائلند و به‌سادگی نمی‌پذیرند که قراردادی را که هنوز قابل اجرا است، عقیم شده تلقی کنند. قرارداد تنها در مواردی عقیم محسوب خواهد شد که تغییر در اوضاع و احوال چنان عمیق و ریشه‌دار باشد که اگر شخصی بی‌طرف در زمان انعقاد قرارداد آنها سؤال می‌نمود که «در صورت بروز چنین تغییری چه اتفاقی خواهد افتاد و چگونه عمل می‌کنید؟»، در پاسخ به او می‌گفتند که «البته اگر این تغییر در اوضاع و احوال پیش آید، انعقاد قرارداد منتفی خواهد شد و حاضر به اجرای آن نیستیم».

اگر به‌طور مثال اجرای قرارداد تهیه کالا، به دلایلی خارج از کنترل و اختیار طرفین، برای مدت زمان زیادی به تأخیر افتد و نتیجتاً قیمت‌هایی که متناسب با شرایط زمان عقد و جهت نیروی کار و هزینه مواد خام تعیین و مشخص شده بود به کلی تغییر یابد، می‌توان به‌راحتی ادعا کرد که شرایط اساسی قرارداد از بین رفته است. در این مورد به همین علت که مدت عدم اجرا طولانی می‌شود، لذا

تغییر قیمت‌ها موجب دگرگونی شرایط مقارن انعقاد قرارداد می‌گردد و می‌تواند دلیل عقیم ماندن قرارداد به‌شمار رود.

موارد دیگری که در آن منظور و هدف از قرارداد اجرای موضوع به‌خصوصی بوده است که با حدوث وقایع ناگهانی از بین رفته نیز مشمول همین قاعده خواهد بود. بدیهی است حوادثی که در زمان انعقاد قرارداد در مخیله طرفین وجود داشته و آن را پیش‌بینی می‌کرده‌اند به‌عنوان یک حادثه عقیم‌کننده قرارداد عمل نخواهد کرد، هرچند که طرفین قرارداد به‌طور قطع انتظار نداشتند یا احتمال نمی‌دادند که آن واقعه رخ دهد. ولی باوجود این، در پاره‌ای از موارد استثنایی که طرفین از احتمال بروز واقعه عقیم‌کننده قرارداد آگاه بوده اما پیش‌بینی‌های لازم برای آن احتمال را در نظر نگرفته‌اند، تئوری عقیم ماندن قرارداد به‌کار برده شده است.

توفیق در اثبات این ادعا که تغییر اوضاع و احوال به‌نحوی بنیادی بوده و چنان اساسی است که قرارداد را عقیم کرده، بسیار مشکل است. نمونه این موضوع را در دعاوی مطروحه در رابطه با مسدود

شدن کانال سوئز در دوم نوامبر 1956 که ناشی از عملیات نظامی بود، می‌توان ملاحظه کرد. در دعوی Noble Throl G.m.o.H. به طرفیت Tsakiroglou & Co. Ltd. فروشندگان در چهارم اکتبر 1956 ضمن قراردادی توافق کردند که مقداری بادام زمینی را از سودان توسط کشتی و طبق قرارداد «سیف» بندر هامبورگ به خریداران تحویل دهند و در فاصله زمانی نوامبر و دسامبر 1956 کالا را با کشتی ارسال دارند. فروشندگان برای روز هفتم اکتبر 1956 در یکی از چهار کشتی که طبق برنامه ظرف دو ماه مذکور در بندر سودان حضور داشت، جا رزرو کردند، اما در تاریخ دوم نوامبر کانال سوئز مسدود شد و فروشندگان از تحویل بار به کشتی خودداری کردند و وقتی برای جبران خسارت علیه آنها شکایت شد، ادعا کردند که قرارداد عقیم مانده است. دادگاه این عذر را نپذیرفت و به‌عنوان نقض قرارداد، فروشندگان را مسئول جبران خسارت وارده به خریداران دانست، خصوصاً که برای حمل کالا زمان معینی تعیین نشده بود و کالا نوعاً فاسد

شدني نبود و امکان حمل کالا با کشتي از طريق دماغه اميدنيك وجود داشت.²² واضح بود که هزینه‌هاي اضافي حمل کالا از طريق دماغه اميدنيك از چنان اهميتي برخوردار نبود که بتوان بر آن مبنا و به‌عنوان يك تغيير اساسي در شرايط، قرارداد را عقيم دانست؛ مسئله اساسي‌تر و مشکل‌تر آن بود که آیا ضرورت ارسال کالاها با کشتي از راه دوم، يعني دور زدن دماغه، تفاوت اساسي در ماهيت تعهدات فروشندگان ايجاد مي‌کرد يا خير؟ نهايتاً مجلس اعيان انگليس به اين سؤال پاسخ منفي داد. دادگاه بدوي رأي داده بود که تعهد و مسئوليت فروشندگان به جاي خود باقي است، زيرا اگرچه راه معمول (از مسير کانال سوئز) براي ارسال کالا با استفاده از طريق معقول و عملي ميسر نبوده، ولي راه ديگري با دور زدن دماغه هنوز در دسترس بوده است

22. Tsakiroglou & Co. Ltd. v. Noble Thorl G. m.b.H. (1962) A.C. 93 (H.L); Gaon (Albert D.) Co. v. Societe Interprofessionnelle des Oleagineux Fluides Alimentaires; Tsakiroglou & Co. Ltd. v. Noble Thorl G.m.b.H. (1960) 2 Q.B. 318 (C.A); Carpanyoti & Co. Ltd. v. E.T. Green Ltd. (1959) 1 Q.B. 131 (McNair J.); The Eugenia (1964) 2 Q.B. (C.A) and The George K. (1970) 2 Lloyd's Rep. 21 (Where contracts of affreightment were in issue).

بعداً در محکمه استیناف روش متداول دادگاههای انگلیسی در مورد نظریه عقیم ماندن قرارداد به شرح زیر بیان شد:

«عقیم ماندن قرارداد نظریه‌ای است که اغلب اوقات مورد استناد یکی از طرفین قرارداد که اجرای آن را مشکل و یا از لحاظ اقتصادی به صرفه نمی‌بیند، قرار می‌گیرد؛ اما در استناد به نظریه فوق به ندرت می‌توان به موفقیت آن امیدوار بود. فی‌الواقع می‌توان گفت این آخرین چاره است برای توجیه عدم اجرای قرارداد، و لذا محاکم ندرتاً و با اکراه باید آن را بپذیرند».

4

پروانه صدور ورود و سهمیه‌ها

غالباً با وضع مقررات دولتی در ارتباط با محدود ساختن واردات و صادرات کالا، منجمله مقررات مربوط به مجوزها و سهمیه‌بندیها، مشکلات قابل ملاحظه‌ای در اجرای قراردادهای تجاری به وجود می‌آید که گاهی منتهی به عقیم ماندن آنها می‌شود.

چنانچه قراردادي به دليل اينکه دولت مربوط مجوز صدور کالا را نمي‌دهد و يا سهميه‌هاي صدور و ورود کالا بسيار کم است، نتواند به مرحله اجرا درآيد غالباً ادعا مي‌شود که قرارداد عقيم مانده است. در اين قبيل موارد بايد مراتب زير را در نظر گرفت:

1. وقتي قرارداد فروش فاقد جمله «به شرط اخذ سهميه»، «به شرط اخذ جواز»، يا جملات مشابهي باشد که اجرائي تعهد (معمولاً توسط فروشنده) را مشروط مي‌کند، اين سؤال به ذهن مي‌رسد که آيا طرف معامله‌اي که مسئوليت اخذ مجوز يا سهميه به عهده اوست، با قيد جمله مذکور قصد داشته است که «تعهد مطلق و منجزي» را بپذيرد، يا اينکه منظور او صرفاً اين بوده که «تمامي سعي و کوشش» خود را در جهت اقدامات معقول براي اخذ مجوز يا سهميه به‌کار گيرد و نه اينکه تعهد مشخصي را عهده‌دار گردد؟

در دو مورد مذکور، موقعيت قانوني و حقيقي متعهد متفاوت است، وقتي طرف معامله به‌طور مطلق اجرائي قرارداد را به‌عهده گرفته است، مسئوليت اخذ مجوز يا

سهمیه را پذیرفته و ضمانت کرده و اگر نتواند به تعهد خود عمل کند، قرارداد را نقض نموده است. ولی اگر صرفاً تعهد کرده که تمامی اقدامات معقول و در حد توان خود را در این جهت به عمل خواهد آورد، چنانچه بتواند ثابت کند که به تعهد مزبور به طول معقول و عرفی عمل کرده ولی مع الوصف موفق نگردیده مجوز لازم را تحصیل کند یا کالا را از محل سهمیه‌های مقرر داخلی حمل نماید، در این صورت، ادعای او به اینکه قرارداد عقیم مانده است پذیرفته خواهد شد.

چنانچه يك طرف قرارداد عباراتی را که به وضوح مبین نوع تعهد او باشد از قبیل «مشروطه» ، «موکولبه» و ... در قرارداد قید نکند، قدر مسلم نوع تعهد او مورد تردید واقع می‌شود و کاملاً تابع اوضاع و احوال و تفسیری و تعبیری است که دادگاه از این نوع قراردادها و عبارت آن خواهد داشت. چنانچه در قرارداد عبارات فوق یا مشابه آن به کار گرفته نشود و موضوع مبهم باقی بماند، بسیار عادلانه و منطقی به نظر می‌رسد که گفته شود شخص متعهد گردیده است که تمام

توازن خود را براي اخذ مجوزهاي لازم به کار گیرد. مفهوم مخالف آن این است که در صورت عدم موفقیت وي به کسب مجوزهاي لازم، هیچگونه مسئولیتی متوجه او نیست. گرچه برخی از حقوقدانان و به ویژه قضات با این نظر مخالفند، ولي به هر حال در عمل، دادگاهها قراردادهای را که فاقد عبارات فوق هستند به این نحو تفسیر می‌نمایند که شخص به‌طور مطلق متعهد گردیده است که نسبت به اخذ مجوزهاي لازم اقدام نماید و در صورت عدم موفقیت از مسئولیتش مبرا نخواهد بود.

به عنوان مثال، در يك مورد که فروشندگان هندی کنف که کالا را طبق قراردادهای «سیف» و بدون قید «موکول به اخذ سهمیه» فروخته بودند، بعداً متوجه شدند که به لحاظ کمبود سهمیه اختصاص یافته به آنها قادر به تأمین تمامی مقدار کالای مورد قرارداد نیستند؛ زیرا پس از انعقاد قرارداد صادرات کنف از هندوستان ممنوع گردیده بود، مگر با اخذ مجوز و رعایت مقررات سهمیه‌بندی. فروشندگان ادعا داشتند که این شرط ضمنی باید در هر قراردادی مورد تأیید و قبول

قرار گیرد که مطابق آن اجزای قرارداد «مشروط به اخذ مجوز و به دست آوردن سهمیه لازم» است. مجلس اعیان این نظر را رد کرد و نظر داد که تعهدات فروشنندگان به حمل کالا مطلق بوده است،²³ و لذا فروشنندگان تعهد منجزی داشته اند که کالا را از محل سهمیه به فروش رسانند و در صورتی که نتوانند، مرتکب نقض قرارداد شده و مسئول خسارات اند.

در مورد دیگری، فروشنندگان در فنلاند به یک شرکت انگلیسی مقداری کالای معین طبق قرارداد «فوب»، تحویل در بندر هلسینکی، فروختند با قید اینکه تحویل فوری و «به محض اعطای مجوز صدور» انجام گیرد. اما فروشنندگان نتوانستند مجوز صدور را تحصیل کرده و تحویل کالا به کشتی را عملی سازند؛ زیرا علی رغم به کار بردن کوششهای مورد انتظار، به لحاظ اینکه عضویت انجمن صادرکنندگان آن کالا در فنلاند را نداشتند، موفق به این امر نشدند. دادگاه چنین رأی داد که عبارت «به محض اینکه» دارای همان مفهوم «موکول به» نیست و فروشنندگان علی الاطلاق

23. Partabmull Rameshar, v. K.C. Sethia (1944) Ltd. (1951) 2 Lloyd's Rep. 89, 97-98.

دریافت مجوز را دیر یا زود تعهد کرده بوده‌اند، و براین اساس، فروشندگان را مکلف به پرداخت خسارات خریداران نمود.²⁴

2. وقتی قرارداد فروش شامل جمله «به شرط اخذ مجوز»، «به شرط تحصیل سهمیه» یا اصطلاحات و جملات مشابهی باشد که اجرای تعهد را مشروط کند، این شرط تا حدی - و نه کاملاً - فروشنده را حمایت می‌کند و تکلیف او را در برابر چنین تعهدی مشخص می‌سازد. فروشنده وقتی از مسئولیت تحویل کالا مبرا است که بتواند ثابت کند که علی‌رغم به‌کارگیری تمام سعی و کوشش لازم و برداشتن قدم‌های معقول و کافی در جهت انجام تعهد خود، قادر به گرفتن مجوزهای لازم و یا تطبیق مورد با مقررات دولتی نشده است و یا اینکه فقط با به‌کار بردن اقدامات خلاف قانونی می‌توانسته تعهدات خود را انجام دهد، که عقلاً و معمولاً نمی‌توان انتظار ارتکاب چنین اعمال خلافی را از ناحیه او داشت. چنانچه فروشنده به عذر اینکه هرگونه اقدام و کوشش در جهت اخذ مجوز

24. Peter Cassidy Seed Co. Ltd. v. Osuustukkukauppa I.L. (1957) 1 W.L.R. 273.

بی‌نتیجه است، هیچ اقدامی ننماید، اثبات چنین ادعایی به‌عهده او خواهد بود؛ منتهی اثبات و توجیه چنین ادعای همیشه امر مشکلی بوده است.²⁵

3. تکلیف همکاری جهت رعایت مقررات دولتی مربوط به صادرات و واردات کالا ناشی از یک شرط عمومی ضمنی است که در هر قراردادی وجود دارد و برطبق آن طرفین باید همکاری معقولی را به‌منظور ایفای تعهدات خود و انجام معامله دارند.²⁶ این تکلیف به‌طور یکسان و مشابه برعهده فروشنده و خریدار است. مثلاً در یک مورد،²⁷ خریداران پنبه دانه‌ای که می‌باید از سوریه توسط کشتی حمل شود، در ارسال گواهی‌نامه برای فروشنده مبنی بر اینکه قصد صادر کردن مجدد کالا به اسرائیل را ندارند (موضوعی که دولت سوریه قدغن کرده بود) قصور

25. Devlin J., in Charles H. Windschuegl Ltd. v. Pickering & C. Ltd. (1950) 84 Lloyd's Rep. 89, 93; Sellers J. in Societe D Avances Commerciales (London) Ltd. v. A. Besse & Co. (London) Ltd. (1952) 1 T.L.R. 644, 646; Dennig L.J. in Brauer & Co. (Great Britain) Ltd. v. James Clark (Brush Materials) Ltd. (1952) 2 All E.R. 497, 501; Joseph pike & Son (Liverpool) Ltd. v. Richard Cornelius & C. (1955) 2 Lloyd's Rep. 747, 750; Aaronson Bros. Ltd. v. Maderera del Tropico S.A. (1967) 2 Lloyd's Rep. 156, 160; Smallman v. Smallman (1971) 3 W.L.R. 588, 593.

26. See Andrew J. Bateson "The Duty to Co-operate", (1960) J.B.L. 187.

27. Kyprianou v. Cypurs Textiles Ltd. (1958) 2 Lloyd's Rep 60.

ورزیدند و نتیجتاً فروشنده قادره نگرید مجوز صدور حمل و ارسال کالا را از دولت سوریه اخذ نماید.

دادگاه دعوای خریداران علیه فروشنده مبنی بر ادعای خسارات وارده ناشی از عدم اجرای قرارداد را رد کرد به این دلیل که خریداران خود از همکاری در ارسال مدارك لازم برای اخذ مجوز صدور قصور ورزیده بودند، در حالی که طرفین قرارداد به ضرورت تسلیم اطلاعات لازم برای چنین مجوزی آگاهی داشته اند.

گرچه همان طور که قبلاً دیدیم، عاقلانه است که صراحتاً در قرارداد قید گردد «به شرط یا موكول به اخذ مجوز یا سهمیه»، اما در موارد مقتضی و مناسب امکان دارد که چنین شرطی به طور ضمنی گنجانده شود تا قرارداد، قراردادی تجاری تلقی گردد. در چنین مواردی تعهدات طرفین به همان صورتی است که گویی صراحتاً در قرارداد گنجانده می شد.²⁸

28. Re Anglo-Russian Merchant Traders Ltd., and John Batt & Co. (London) Ltd. (1917) 2 K.B. 679, 685, 689; Diamond Cutting Works Federation Ltd. v. Triefus & Co. Ltd. (1965) 1 Lloyd's Rep. 216, 225; Peter Cassidy See Co. Ltd. v. Qsuustukkukauppa I.L. (1957) 1 W.L.R. 273.

نکته اساسی که در پایان این قسمت باید تذکر دهیم آن است که عوامل عقیم ماندن قرارداد، فقط تا جایی قرارداد را تحت تأثیر قرار می‌دهد که آن عوامل اثر گذارده است. بنابراین ممکن است قرارداد به‌طور کامل عقیم نشود بلکه قسمتی از آن مقهور عوامل فوق واقع شده و عقیم گردد. به‌عنوان مثال، هرگاه قرارداد به یکی از طرفین این حق را می‌دهد که یکی از چند طریق مختلف را جهت اجرای قرارداد انتخاب نماید و یکی از آن طرق عقیم گردد، در این صورت، قرارداد کاملاً منتفی نمی‌شود، بلکه یکی از طرق باقی‌مانده باید اجرا شود.²⁹ یا اگر قرارداد حاوی تعهدات مختلف باشد که هر کدام بالاستقلال قابل اجرا باشد و عوامل عقیم شدن قرارداد اجرای یک یا چند فقره از تعهدات را معذور سازد، قرارداد به‌صورت جزئی عقیم می‌گردد. هرچند معمولاً تفکیک و تجزیه تعهدات قراردادی به‌طوری‌که هر کدام جداگانه و بدون ارتباط با دیگر تعهدات قابل اجرا باشد، کار آسانی نیست. مثلاً

29. Waugh. V. Morris (1973) L.R. 8 Q.B. 202; Reardon Smith Line Ltd. v. Ministry of Agriculture, Fisheries and Food (1963) A.C. 691; The notes of Raoul P. Colinvaux on this case in (1960) J.B.L. 236 and (1961) J.B.L. 407.

طبق قراردادى كه اندكى قبل از جنگ جهاني دوم منعقد گرديده بود، كالاها بايد از كلكته به بنادر هامبورگ، آنتورپ، رتردام، يا بريمن آلمان حمل ميشد؛ ولي تعيين بند مقصد به عهده خريداران بود. صرف بروز جنگ در بعضي بنادر مذکور قرارداد را عقيم نمود، زيرا بنادر آنتورپ و رتردام در آن زمان به تصرف آلمانها درنيامده بود و قرارداد مربوط به تحويل کالا در اين دو بندر، از نظر قانوني معتبر تلقي شده³⁰ و قابل اجرا بوده است.

آخريں نکته شايان توجه در اين بحث آن است كه هرگاه علت عقيم شدن قرارداد ناشي از تقصير يك از طرفين باشد، او نمي‌تواند به عقيم ماندن قرارداد استناد كند. به عبارت ديگر، تقصير مختلف مانع از توسل او به قاعده «عقيم شدن قرارداد» به عنوان دفاع مي‌گردد.

قسمت دوم

آثار عقيم شدن قرارداد

30. Hindley & Co. Ltd v. General Fibre Co. Ltd (1940) 2 K.B. 517; Ross T. Smyth & Co. Ltd. (Liverpool) v. W.N. Lindsay Ltd. (Leith) (1953) 1 W.L.R. 1280; p. 97, ante.

آثار عقیم ماندن قرارداد عمدتاً آن است که طرفین را نسبت به تعهدات قراردادی معاف می‌نماید، به طوری که **لرد سایمون** در یک دعوی معروف و به اختصار کافی و وافی گفته است:

«وقتی عقیم شدن قرارداد به معنی حقوقی آن رخ می‌دهد، مفهوم آن صرفاً ایجاد یک وسیله دفاعی برای یکی از طرفین در مقابل طرف دیگری که اقامه دعوی نموده است، نیست بلکه عقیم شدن قرارداد، خود قرارداد را منتفی کرده و آن را از بین می‌برد و تعهدات طرفین به خودی خود ساقط می‌گردد».³¹

در نتیجه از روی که قرارداد عقیم می‌شود، در واقع ملغی شده محسوب می‌گردد؛ یعنی مسئولیت طرفین نسبت به اجرای قرارداد در آینده ساقط می‌شود. آنچه در مقطع عقیم شدن قرارداد باقی می‌ماند حل مسئله تعدیل میان حقوق و مسئولیتهای طرفین است که در اثر قرارداد و قبل از

31. Joseph Constantine Steamship Line Ltd. v. Imperial Smelting Corporation Ltd. (1942) A.C. 154, 163.

سقوط تعهدات آنان به وجود آمده است. اما اجرای این تعدیل خود ممکن است موجب بروز مشکلات عدیده‌ای گردد. ذکر نمونه‌ای در این خصوص درك مطلب را آسان‌تر می‌نماید.

در «دعوی فیبروزا»³² فروشندگان انگلیسی تعهد کرده بودند ماشین‌آلاتی به خریداران لهستانی بفروشند و آنها را برطبق مقررات «سیف» در بندر گدنیای لهستان به خریداران تحویل دهند. قرارداد در ژوئیه 1939 بین طرفین منعقد گردید و در همان ماه مبلغ 1000 پوند از بهای معامله پرداخت شد. در آغاز سپتامبر 1939 انگلستان و لهستان هر دو با آلمان وارد جنگ شدند و در 23 سپتامبر قبل از اینکه هیچ‌گونه ماشین‌آلاتی تحویل خریدار شود، بندر «گدنیا» به وسیله نیروهای آلمان اشغال گردید و در اثر این اشغال، قرارداد عقیم شد. خریداران جهت استرداد 1000 پوند پیش‌پرداخت، اقامه دعوی نمودند و در حکم صادره مستحق دریافت پیش‌پرداخت مزبور شناخته شدند. اما کارهای اولیه و

32. رك. به پانویس 14.

هزینه‌های مقدماتی مربوط به تهیه و ساخت این ماشین‌آلات، بلا تکلیف ماند. البته خواهانها موفق به دریافت پیش‌پرداخت خود شدند، ولی این عمل کاملاً با عدالت تطابق ندارد و برطبق کامن‌لا درست و موجه نیست؛ زیرا فروشندگان صرفاً به خاطر تصریف محل تحویل کالاها به وسیله دشمن، بدون هیچ‌گونه جبران خسارتی نسبت به آنچه که قبل از عقیم شدن قرارداد متحمل شده بودند، رها شدند. قاضی **لردسایمون** در این مورد می‌گوید:

«در حالی که استرداد پیش‌پرداخت تنیدی و سخت‌گیری حقوق انگلستان را برطرف می‌سازد و در نتیجه نظر پیش‌پرداخت‌کننده تأمین می‌شود، ولی این عمل لزوماً در تمام موارد مذ صفا نه به نظر نمی‌رسد؛ زیرا در برخی موارد طرفی را که پیش‌پرداخت گرفته و باید آن را پس بدهد، در معرض زیان بزرگی قرار می‌دهد. چرا که او نیز ممکن است در نتیجه اجرای بخشی از قرارداد متحمل هزینه‌هایی شده باشد که آن هزینه‌ها معادل یا بیشتر از پولی است که به عنوان «وجوه احتیاطی» باید از پیش‌پرداخت کسر می‌گردید. ولی اکنون بدون اینکه تقصیر متوجه وی باشد، او را ملزم می‌کنیم که تمام پیش‌پرداخت را مسترد کند»

و او در شرایطی پول را پس می‌دهد که قسمت عمده کار مورد پیمان را به انجام رسانده است و کالاها روی دست او خواهد ماند...».

در چنین مواردی چگونه باید عمل کرد؟ آیا فروشنده می‌تواند و استحقاق آن را دارد که هزینه‌های متحمل شده را از پیش‌پرداخت کسر نماید و اگر چنین حقی به او داده شود، این هزینه‌ها چگونه باید محاسبه شود؟ این مسئله و مسائلی از این قبیل بود که اعمال تعدیل را ضروری ساخت و قانونگذار انگلیسی تدبیری اندیشید و «قانون اصلاح قانون قراردادهای عقیم شده» را به تصویب رساند. قانون مزبور فقط در مورد قراردادهایی اعمال می‌شود که قانون انگلیس بر آنها حاکم باشد.

پیش از اینکه پرونده «فیبروزا» به‌عنوان یک رویه قضایی مورد توجه قرار گیرد، پرونده نمونه، همان پرونده «شاندلر علیه وبستر»³³ بود که به‌موجب آن خواهان (خریدار) نه تنها از استرداد پیش‌پرداخت که قبل از عقیم شدن پرداخته بود، محروم شده بود، بلکه محکوم شده

33. Webster v. Chandler.

بود که مبلغ مورد قرارداد را نیز بپردازد. قاضي کالینز³⁴ درخصوص غیرعادلانه بودن این رویه در دادگاه استیناف بیاناتی به شرح زیر ایراد نمود: «قاعده پذیرفته شده به وسیله دادگاه در چنین پرونده‌هایی به نظر من مستبدانه است. دلیل این مسئله آن است که حقیقتاً در مواردی ممکن نیست به طور قطع و مسلم نظر داد که حقوق طرفین در رابطه با عقیم شدن قرارداد چیست؟ زمان سپری شده و موقعیت طرفین نیز کم و بیش تغییر یافته است و نمی‌توان به طور مستقیم حقوق طرفین را به درستی تعیین نمود. بنابراین، اعمالی که متعاقب امضای قرارداد و با فرض اعتبار آن صورت گرفته است، باید اینگونه تلقی شود که مطابق قانون اجرا شده و معتبر است و نتیجه عقیم شدن آن است که طرفین از تعهدات دیگر خود که ناظر به آینده می‌باشد رها باشند».

34. Collins.

از آنجا که این رویه در حقوق انگلستان غیرعادلانه توصیف می‌شد، بعداً رویه قضایی ناشی از پرونده «فیبروزا» – که فوقاً توضیح دادیم – مورد عمل قرار گرفت و از تندي و خشونت حقوق انگلیس کاسته شد و بعد از آنکه پرونده «فیبروزا» نیز نتوانست مشکلات مطروحه را به‌طور قانع حل نماید. قانون تعدیل قراردادهای عقیم شده در 1943 به‌تصویب رسید. این قانون با این هدف تصویب شد که دادگاهها را قادر نماید تا موارد اختلاف را براساس انصاف و عدالت³⁵ مورد رسیدگی قرار دهند و هزینه‌های مربوط را بین طرفین تعدیل و سرشکن کند.

نظري به حقوق ایران

اینکه عقیم شدن قرارداد در حقوق ایران چه شرایط یا احکامی دارد، مستلزم بحث جداگانه‌ای است که در این مختصر نمی‌گنجد.³⁶ این مقدار مسلم است که مفهوم عقیم شدن قرارداد يك مفهوم حقيقي

35. Equity and justice.

36. برای ملاحظه بحث بیشتر در این مورد، رک. به دکتر سیدحسین صفایی: «قوه قاهره و فورس ماژور»، «مجله حقوقی» شماره 3، پاییز 64.

وابسته به سیستم «کامن‌لا» است که در سیستم حقوق نوشته با مفهوم «فورس ماژور» یا «قوه قاهره» نزدیک و حتی گاهی مشابه است؛ زیرا در کامن‌لا احکام و مسائل فورس ماژور تحت عنوان «عقیم شدن قرارداد» مورد بحث قرار می‌گیرد، هرچند قلمرو عقیم شدن یا فورس ماژور به‌طور مستقل در متون قانونی وجود ندارد، بلکه بعضی شرایط و آثار آن به‌صورت پراکنده در قوانین آمده است، از آن جمله ماده 229 قانون مدنی به غیرقابل اجتناب بودن حادثه، ماده 227 به خارجی بودن حادثه و اینکه قابل انتساب به تعهد (مدعی عقیم شدن) نباشد و نیز ماده 240 همان قانون به متعذر بودن یا شدن شرط ضمن عقد اشاره نموده است. آثار حقوقی عوامل مذکور برحسب مورد ممکن است موجب معافیت متعهد از خسارت ناشی از عدم انجام تعهد و یا باعث سقوط تعهد شود و یا اینکه به لحاظ موقتی بودن عامل (حادثه)، قرارداد را به‌صورت معلق درآورد.

به‌عبارت واضح‌تر، در قانون مدنی ایران زوال عقد به مفهومی که در حقوق انگلیس تحت عنوان «عقیم شدن قرارداد»

آمده است، وجود ندارد. به بیان دیگر، نتیجه تعذر اجرای قرارداد و تعهدات ناشی از آن در حقوق ایران لزوماً زوال عقد یا عقیم ماندن آن نیست، بلکه ممکن است بطلان عقد، انحلال آن و یا حق فسخ برای طرف مقابل باشد. مثلاً اگر مبیع در موقع تسلیم، مقدورالتسلیم نباشد، بیع باطل است، هرچند مبیع کلی در ذمه باشد. ماده 348 قانون مدنی در این مورد مقرر می‌دارد:

«بیع چیزی که خرید و فروش آن قانوناً ممنوع است و یا چیزی که مالیت یا منفعت عقلایی ندارد، یا چیزی که بایع قدرت بر تسلیم آن ندارد، باطل است مگر اینکه مشتری خود قادر بر تسلیم باشد».

همچنین اگر در اثنای مدت اجاره تعذر تسلیم رخ دهد، از همان تاریخ عقد اجاره منحل می‌شود. سرانجام، تعذر تسلیم (تعذر اجرای عقد) زمانی موجب فسخ است که یکی از طرفین قدرت تسلیم (توانایی اجرای تعهد) را نداشته باشد؛ مثلاً موقع انعقاد عقد بیع مشتری نداند که بایع

عقیم شدن قراردادهای تجاری... ❖ 315

قدرت تسلیم مبیع را ندارد، که چون به‌طور کلی تکلیف تسلیم به عهده بایع است لذا مشتری می‌تواند بیع را فسخ کند و یا خود اقدام به قبض مبیع نماید.

در قانون دریایی ایران مواردی به‌کار رفته که از لحاظ بروز حوادثی که مانع اجرای تعهدات ناشی از عقد می‌گردد همانند حوادثی است که در حقوق انگلیس موجب زوال عقد می‌شود؛ ولی نتیجه آن حوادث در قانون دریایی ایران حق فسخ یا انحلال است. مثلاً ماده 104 قانون دریایی ایران مقرر می‌دارد:

«اگر قبل از حرکت کشتی، تجارت با کشوری که کالا به مقصد آن بارگیری شده ممنوع شود، قراردادهای مربوطه بدون پرداخت خسارت فسخ می‌گردد، ولی فرستنده محموله مسئول مخارج مربوطه خواهد بود...».

حق فسخ در جایی مورد پیدا می‌کند که امید رفع مانع در آینده نزدیک وجود داشته باشد؛ در صورتی‌که مواردی مانند ممنوعیت تجارت با کشور مقصد، وضع دیگری به‌وجود می‌آورد و در چنین حالتی بهتر

است که عقد منحل شود و به لحاظ تعذر اجرای تعهد خساراتی نیز به عهده فرستنده قرار نگیرد. ماده 131 قانون دریایی برخلاف ماده 104 نتیجه ممنوعیت تجارت با بند یا کشور مقصد را انحلال قید کرده است. ماده مزبور مقرر می‌دارد:

«هرگاه کشتی نتواند به علت ممنوع بودن تجارت با بند مقصد و یا محاصره اقتصادی بندر مقصد و یا به علت قوه قهریه حرکت کند، قرارداد مسافرت کان لم یکن تلقی می‌گردد و هیچ یک از طرفین حق مطالبه خسارت از طرف دیگر را نخواهد داشت».

کان لم یکن شدن قرارداد یعنی انحلال آن، و روشن است که انحلال با حق فسخ تفاوت فاحش دارد. ظاهراً بین دو ماده مذکور تعارض وجود دارد و ماده 131 با اصول کلی حقوقی بیشتر مطابقت دارد تا ماده 104 قانون دریایی ایران.

چنانچه اجرای عقد و تعهد ناشی از آن در مدت کوتاه و معقول متعذر گردد، طبق ملاک ماده 150 قانون دریایی ایران

عقیم شدن قراردادهای تجاری... ❖ 317

موجبی برای انحلال یا فسخ عقد وجود ندارد. ماده مزبور چنین می‌گوید:

«در صورتی‌که کشتی نتواند به علت قوه قهریه از بندر خارج شود، قرارداد اجاره برای مدت متعارف به قوت خود باقی می‌ماند و خسارات ناشی از تأخیر در حرکت کشتی قابل مطالبه نخواهد بود».

نتیجه آنکه در حقوق دریایی ایران تعذر اجرای عقد و تعهدات ناشی از آن گاه موجب انحلال عقد و گاه موجب خیار فسخ است و این بستگی به انواع شرایطی دارد که برحسب اوضاع و احوال گوناگون تغییر می‌کند.